

کیمیان

یکی از سنت‌های اسلام نامگذاری است. در **آموزه‌های اسلامی**، **انتخاب نام نیک** از حقوق کودک دانسته شده است. **از آیات قرآنی** برمی آید که اسم باید به گونه‌ای انتخاب شود که موجب **تمسخر نشود**، از این رو از هر گونه لقب‌گذاری زشت پرهیز داده شده است، چه رسد که برای شخص نام زشتی انتخاب شود که موجب **تمسخر** او شود.

نویسنده در این مطلب بر آن است تا**نقش نامگذاری را در تعیین شخصیت و هویت و شاکله انسان براساس آموزه‌های وحیانی اسلام تبیین کند.**

نقش نامگذاری در شخصیت انسان

انسان موجودی است که ویژگی بیان، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین صفات او دانسته شده است به طوری که خداوند در هنگام یاد کرد از نعمت‌های بزرگ، به تعلیم یاده به انسان اشاره می‌کند؛ (الرّاحمن، آ ۴) چرا که انسان با داشتن توانایی بیان از اموری بهتر مهند می‌شود که بیان مبتنی بر آن شکل می‌گیرد. از مهم‌ترین بسترس‌های دست‌یابی به بیان می‌توان از علم و دانش خاص یاد کرد. شناخت اسمی اشیاء در حقیقت شناخت حقیقت آنهاست. اینکه خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره بقره در هنگام بیان خلافت انسان از دانش اسمیای او سخن می‌گوید، به معنای شناخت حقایق آنهاست. از این رو فرشتگان نیز ناتوان از پاسخگویی می‌شوند و به محدودیت علم خود در این زمینه توجه یافته و بدان اقرار می‌کنند. بنابراین، توانایی انسان در بیان و شناخت حقایق، ارتباط تنگاتنگی با شناخت اسمی آنان دارد و همین توانایی است که انسان را برتر از دیگر موجودات هستی در جمله فرشتگان الهی قرار داده و خلافت، از ایشان و دیگرانی که در مرز انسانیت بودند چون حیوانات سلب شده و به انسان داده شد.

از آموزه‌های وحیانی اسلام این معنا به دست می‌آید که انسان برای بیان شناخت خود از حقایق به نامگذاری آنها اقدام می‌کند و با این روش می‌کوشد تا هم شناخت خود را به حفظ و ضعیف، ضایعات کند و هم امکان بیان و تعلیم آن را به دیگران ولو به شکل صیانت و علم حصولی داشته باشد.

اینکه انسان عادت دارد برای هر چیزی اسم و نامی بگذارد ریشه در همه توانایی خاص انسان در فهم و درک حقایق هستی و تو علم و تعلیم او دارد. انسان با نامگذاری اشیاء در نقش خلافت الهی ظاهر می‌شود و توانایی بازی در نقش‌ مظاهر الوهیت و ربوبیت را می‌یابد.

انسان‌ها همان گونه که برای همه چیز دنیا، اسمی می‌گذارند، هم چنین برای فرزندان خود نامی می‌گذارند تا افزون بر امکان ایجاد ارتباطی، به گونه‌ای شخصیت آنان را نیز تحت تاثیر قرار دهند و آرزوها و آرمان‌های خود را این گونه به نمایش بگذارند. در میان اقوام و ملل گوناگون در طول تاریخ، نام‌های برگرفته از نام زام پدیده‌ها، اسطوره‌ها، اله‌ها و سپس چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته قبیله و ملت برای نامگذاری بر کودکان مطرح بوده است. در ایران باستان نام ستارگان، نامیاد یا ناهینتا (زهره)، ماه، خورشید، فصول و ماه‌های سال مانند: بهار، مهر، آذر و هم چنین نام گل‌ها و درخت‌ها مانند: سوسن، سرو و گاه به صورت ترکیبی: مهرنوش، مهرداد و گلنژا ... برای نامگذاری به کار می‌رفت.

در فرهنگ برخی جوامع، نام‌ها براساس ویژگی موجودات انتخاب می‌شد و شخص با این نامگذاری بر آن بود تا قدرت و توانایی برجسته آن موجود در شخصیت کودک خودنمایی کرده و از طریق نامگذاری منتقل شود. از همین رو با توجه به تفاوت فرهنگ‌ها و درک آنان نسبت به توانایی موجودات، اختلافاتی در انتخاب اسم پدید آمده که گاه متفاوت با جامعه‌های دیگر بوده است؛ چرا که در یک فرهنگ، آن موجود، دارای بار مثبت و در فرهنگ دیگر، دارای بار منفی بوده است. احمدبن هیمث از حضرت امام (رضاع) سؤال کرد که چرا اعراب فرزندان خود را کلب (سگ)، ففید (بوزپلنگ) و نمسر (پلنگ) و مانند آن نامگذاری می‌کردند؟ حضرت در پاسخ فرمود: عرب‌ها مردان رزم و نیرد بودند و این نام‌ها را بر فرزندان خویش می‌نهادند تا در صحنه جنگ با صدا زدن آنها، دل دشمن را از هراس و ترس لبریز کنند.

از این حدیث و مانند آن این معنا به دست می‌آید که نام‌ها در تکوین شخصیت انسان تأثیری شگرف و انکارناپذیر دارد. نام نیکو می‌تواند انگیزه نیکوکاری و گرایش به سمت الگوهای مطلوب را در فرد ایجاد کند؛ چنان که نام‌های زشت و نکوهیده و نامگذاری‌های تحقیرآمیز ممکن است منجر به گرایش‌های منفی، انزوا، انتقام و پرخاشگری در شخص و شخصیت او شود.

در بیان تاثیر نام خوب بر شخصیت کودک، امام صادق(ع) سخنی دارد که می‌طلبد انسان مسلمان با توجه بیشتری در نامگذاری اقدام کند. ابن حمید با امام صادق درباره نام فرزندش مشورت کرد، امام به او فرمود: سمه اسما من العبودیه فقال: ای الاسماء هو؟ قال: عبدالرحمن؛ یکی از نام‌های بندگان را بر او انتخاب کن. بررسید منظور شما کدام یک از نام‌ها است؟ امام فرمود: عبدالرحمن.

این بدان معناست که نمی‌توان در نامگذاری بی‌دقتی کرد و هر نامی را گذاشت؛ زیرا آثار آن در شخصیت کودک در دنیا و بلکه آخرت نیز نمودار می‌شود؛ چنان که خواهد آمد.

با نگاهی به آیه ۱۱ سوره حجرات که مسلمانان را از خواندن یکدیگر با القاب زشت و فسوق بازداشته می‌توان دریافت که صدا کردن یکدیگر با نام او لقب زشت و فسق نارواست؛ چه رسد که انسان بخواهد نام زشتی را بر فرزند بگذارد که بیانگر شخصیت اوست و او را در جامعه به آن خوانده شناخت. از نظر اسلام هرگونه رفتار تحقیرآمیز و تمسخرآمیز جایز نیست (حجرات، آیه ۱۱) پس چگونه اجازه داده می‌شود که شخص نام زشتی بر کودک خود بگذارد.

حضرت رسول اکرم(ص) عدم انتخاب نام خود برای یکی از فرزندان را جفا دانسته و می‌فرمایند: هر که چهار فرزند برای او متولد شود و یکی از آنها را به نام من بگذارد، در حق من جفا کرده است.

بگذارد که همواره مورد تمسخر و تحقیر او شود. بنابراین چنین رفتاری در نامگذاری ناروا و گناهی زشت است؛ زیرا با این کار شخصیت و آینده فرزند تباه می‌شود و در جامعه تحقیر می‌گردد.

نام خوب و نیک از حقوق کودک

از آنجایی که نیک در تشکیک هویت و شخصیت انسان تاثیر شگرفی دارد و می‌تواند شاکله وجودی و شخصیتی افراد را تحت تاثیر شدیدی قرار دهد، اسلام از حقوق فرزندان بر والدین را انتخاب نام‌های خوب و نیک دانسته است. در روایت است که مردی نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: حق این فرزند بر من چیست؟ پیامبر فرمودند: خوب خوب پرورش انتخاب کنی، به اسم او را تربیت نمایم و او را در جماعه به آن خوانده شناخت. (عده الداعی، ص ۷۶) پیامبر اکرم(ص) بارها به اشکال گوناگون بر این حق تاکید داشته و می‌فرمود: و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه، و یحسن اديه؛ حق فرزند بر پدر آن است که نام خوبی بر او بنهد و بهتر بهترین شکل تربیتش کند. (کنزالعمال – جلد۱۶)

از علی(ع) و دیگر امامان (معصوم)ع نیز این حق بارها تکرار می‌شود تا همه مسلمانان افزون بر درک جایگاه نام و نامگذاری در شخصیت کودک بداندند که چگونه و چه نام‌هایی را بر کودکان

و می‌فرمایند: اولین هدیه‌ای که هر یک از شما به فرزندش می‌بخشد نام خوب است. پس بهترین جلدس برای فرزند خود انتخاب کنید (وسائل الشیعه جلد۱ ص ۱۵)

این روایات و مانند آن بیانگر این معناست که همان اندازه که ادب و تعلیمات دینی در شکل‌گیری شخصیت کودک نقش دارد، نام نیز نقش بنیادین و تاثیر‌گذاری دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

جالب اینکه اسلام از مسلمانان می‌خواهد که پیش از آنکه دیگران برای فرزندان شما کنیه و لقب انتخاب کنند، غیر از اسم‌های خوبی که برای فرزندان خود برمی‌گزینید، کنیه‌ها و لقب‌های خوبی را نیز انتخاب کنید و ایشان را با آن کنیه‌ها و القاب نیک بخوانید تا شخصیت آنان اینگونه تحت تاثیر خطابات نیک شما شکل مناسب و خوبی بگیرد و اجازه ندهید دیگران در این کار پیش‌دستی کنند و لقب و کنیه‌ای بگذارند که موجب شرمساری و تحقیر و تمسخر شود.

اهمیت نامگذاری کودک در اسلام

■ **عبدالامیر اردستانی**

سنت نامگذاری و آیین‌های آن در اسلام

همین نقش و تاثیر نامگذاری در شخصیت کودک و تعیین آینده اوست که سنتی را در اسلام به عنوان سنت نامگذاری ایجاد کرده است. سنت نامگذاری در اسلام همراه با آداب و آیین‌های خاص است تا نشان دهد نامگذاری کودک امری ساده و پیش پا افتاده نیست، بلکه امری مهم است که می‌بایست همه شرایط آن مدنظر قرار گیرد تا خدای بکرده با بی‌توجهی والدین، نامی انتخاب نشود که شخصیت کودک را از مسیر کمالی دور سازد و آینده او را تیره کند در حقیقت نقش تربیتی نامگذاری در شکل‌گیری شخصیت انسان است که نامگذاری را به شکل سنتی با آیین‌ها و مناسک خاص درآورده است. در این جا به برخی از آیین‌ها و مناسک نامگذاری اشاره می‌شود:

۱- **نامگذاری پیش از تولد:** براساس روایات از هنگامی که نطفه کودک در شکم مادر شکل گرفته می‌توان برای او نامی برگزید، چنانکه پیامبر(ص) نام محسن را برای کودک فاطمه(س) انتخاب کرد که این کودک در واقعه حمله به منزل فاطمه(س) به سبب ضربه در سوخته، سقط شد و به شهادت رسید. در گذشته بده سبب فقدان دلایل استوار در پسر یا دختر بودن، دو نام انتخاب می‌شد، ولی در زمانه ما به سبب امکانات تشخیص می‌توان از آن همان آغاز نام خاص را انتخاب و کودک را در شکم مادر بدان خواند و با او سخن گفت که تاثیر دارد.

امام علی(ع) می‌فرماید: «فرزند خویش را پیش از تولد نامگذاری کنید. هرگاه نمی‌دانید پسر است یا دختر، آنان را به

معارفMaaref@Kayhannews.ir*پیامبر اکرم(ص) نام نیک را اولین هدیه پدر به فرزند می‌داند و می‌فرمایند: اولین هدیه‌ای که هر یک از شما به فرزندش می‌بخشد نام خوب است. پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید

شده‌است. انتخاب نام محمد(ص) به کودک این توجه را می‌دهد تا به شناخت پیامبر(ص) اقتدا کرده و ایشان را اسوه نیک خود در زندگی قرار دهد (احزاب، آیه ۲۱) همچنین انتخاب نام‌های پیامبران و امامان معصوم(ع) نیز این تاثیر را خواهد داشت و شخص احساس نوعی قربانت و پیوند با کسانی پیدا می‌کند که

حضور پدرم رسیدم و ماجرا را به ایشان عرض کردم پدرم فرمود: وای بر فرزند مروان چشم زرد دسباع! اگر صاحب صد فرزند نیز شوم دوست ندارم جز علی نامی بر آنها بگذارم. (وسائل‌الشیعه، جلد ۱۵، ص ۱۲۸)

نامگذاری فرزند به نام امامان معصوم(ع) بیانگر محبت و مودت نسبت به ایشان نیز است. خداوند از مؤمنان خواسته است تا محبت و مودت اهل بیت(ع) را داشته باشند و این فرمان الهی را می‌توان با اطاعت و از جمله نامگذاری کودکان به نام ایشان نشان داد. ربیع‌بن عبدالله گوید: به امام صادق(ع) عرض شد: فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می‌نامیم. آیا این عمل به حال ما سودمند است؟ امام فرمود: آری به خدا قسم! مگر دین، چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟! خداوند متعال می‌فرماید: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بپارزد که او آمرزنده و مهربان است. (مستدرک‌الوسائل) – جلد۱۵)

اهمیت نامگذاری کودک در اسلام

* نام‌ها در تکوین شخصیت انسان تأثیری شگرف و انکارناپذیر دارد. نام نیکو می‌تواند انگیزه نیکوکاری و گرایش به سمت الگوهای مطلوب را در فرد ایجاد کند؛ چنان که نام‌های زشت و نکوهیده و نامگذاری‌های تحقیر آمیز ممکن است منجر به گرایش‌های منفی، انزوا، انتقام و پرخاشگری در شخص و شخصیت او شود.

بهترین نام دختران
بهترین نام دختران، فاطمه است؛ چنان‌که در روایات آمده است سکونی گوید: بر امام صادق وارد شدم در حالی که اندوهگین بودم. امام به من فرمود: ای سکونی! چرا اندوهگینی؟ عرض کردم صاحب دختر شده‌ام. امام فرمود: ای سکونی سنگینی‌اش بر زمین آمد و روزی‌اش بر خدا، عمرش از عمر تو جدا و روزی که می‌خورد غیر از روزی توست. سکونی گوید: به خدا سوگند! حزن و اندوه از من رخت بر بست. سپس امام فرمود: او را چه نامیدی؟ عرض کردم: فاطمه. حضرت فرمود: آه، آه، آه، آنگاه دست خود را بر پیشانی نهاد.. سپس فرمود: حق او را فاطمه نامیدی هرگز دشنامش مده، نفرینش مکن و او را حزن. (وسائل‌الشیعه – جلد۱۵)
یکی از کارهای پسندیده آن است که با نام‌گذاری کودکان به نام‌های افراد خوب و برجسته به‌ویژه شهیدان، نام آنان را با این روش زنده کرد. ابن‌فجاج از امام صادق روایت می‌کند: مردی به خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! صاحب پسر شده‌ام نام او را چه بگذارم؟ پیامبر فرمود: محبوب‌ترین نام‌ها نزد من حمزه است. (وسائل‌الشیعه – جلد۱۵)

امیرمؤمنان از پیامبر(ص) روایت کرد: هیچ قومی نیست که دربین آنان مرد صالحی باشد و در گذرد و از خود فرزندی در میان آنها باقی بگذارد و نام مرد صالح بر ر کودک بنهند جز آنکه خداوند آنچه را که از دستشان رفته به نیکویی به آنها بازگرداند. امام محمدباقر(ع) فرمودند: «راست‌ترین نام‌ها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند؛ مانند عبدالله و بهترین نام‌ها نام پیامبران است. «حضرت امام خمینی(ره) نیز در دیدار افرادی که از حضرتش تقاضای نامگذاری فرزندان را داشتند، عبدالله و فاطمه و زهرا ... را پیشنهاد می‌کردند. ایشان در رساله عملیه می‌فرمایند: «فقر و بی‌توایی داخل خانه‌ای نمی‌شود که در آن خانه محمد یا احمد یا علی و یا حسین و یا جعفر و طالب و عبدالله و فاطمه باشد.» نام‌ها اگر برگرفته از چهره‌هایی باشند که در تاریخ به بزرگ‌منشی و نیکی از آنان یاد می‌شود، کودک بعدها در انطباق با نام خویش هویتی مطلوب و ارزشمند می‌یابد. گاه یک چهره مقطعی، نام یک ستاره سینما یا ورزشکار، عنوان و نام فرزندی می‌شود که چندی بعد در ذهنها فراموش می‌شود. رسول خدا(ص) فرمود: «حق فرزند بر پدر این است که نام او را نیک، جای او را نیک و ادب او را نیک کند.»

در دست‌ورهای رسول‌اکرم(ص)، بهترین نام‌ها، عبدالله و عبدالرحمن است و نام‌هایی همچون حبیب، مؤمن، امین، جمیل، سعد، مسعود، صابر، صديق، مهدي، هادي، مرثی، عیسی، مجتبی، صادق، موسی، سعید، مسلم، داوود، طاهره، طیب، صالح، فضل‌الله، جلال، جمال، رضا، راضی، رضی، تقی، جواد، هاشم، مطفی و... برای پسران پیشنهاد شده است، و نیز توصیه شده است، اسما، دختران را فاطمه، مریم، سوسن، زهره، زکیه، زهرا، عذرا، ریحانه، صدیقه، طیبه، آمنه، طاهره، خدیجه، آسیه، راضیه، رضیه، مرثیه، معصومه، مبارکه، جمیله، حلیمه، حمیده، نرجس، محدثه، ساره، منصوره، ملیحه، فریده، وحیبه، عاتکه، عالیه، صفیه، حورا، زینب، عصمت، عفت، عزت، کبری، رحیمه، ناعمه، شهربانو، و کلثوم و... انتخاب کنند.

ائمه(ع) گاه انتخاب نام را نوعی مبارزه و پاسداری از حریم ارزش‌ها می‌دانستند. امام سجاده(ع) در پاسخ یزید که گفت چرا پدرت همه فرزندان‌ش را «علی» نامگذاری کرده است؟ فرمود: اگر پدرم هزار فرزند پسر می‌داشت همه را «علی» نام می‌نهاد و این در شرایطی است که نظام اموی درصدد محو نام علی(ع) بود.

تأثیر نام خوب در قیامت

چنانکه گذشت انتخاب نام در شخصیت انسان در دنیا و آخرت تأثیر گذار است. محدث نوری نقل می‌کند: روایت شده که در روز قیامت مردی را می‌آورند و نامش محمد است. از طرف خدا به او خطاب می‌شود که از من شرم نکردی و مرا معصیت کردی درحالی که همنام حبیب من- رسول‌الله – بودی و من امروز شرم دارم که تو را عذاب کنم درحالی که هم نام حبیب من هستی (مستدرک‌الوسائل – جلد۱۵)

ابو امامه از پیامبراکرم(ص) روایت می‌کند: هر که را پسری به دنیا آید و از سر مهر و محبت و برای تبرک جستن به نام من، او را محمد بنامد، خود و نوزادش هر دو در بهشت خواهند بود (کنزالعمال – جلد۱۶)

انسان‌ها همانگونه که در دنیا به نام خود خوانده می‌شوند، در قیامت نیز به نام خودشان نامیده می‌شوند. امام رضاع(ع) می‌فرماید: نام‌های خود را نیکو گردانید، در روز قیامت با همان نام خطاب می‌شوید که ای فرزند فلان، برحیز و برحیز خود گام بردار و ای فلان فرزند فلان! برحیز که نوری نداری. (عده الداعی – ص ۷۸)

لرزم تغییر نام‌های ناپسند

چنانکه گفته شد هر گونه نامگذاری زشت و لقب و کنیه فسق و بد جایز نیست و اگر کسی این نام‌ها بر او نهاده شده می‌بایست نام خود را تغییر دهد و نام نیک برای خود برگزیند. پیامبر(ص) خود بارها اقدام به تغییر نام‌های جاهلی زشت کرده و برای کودکان مسلمان نام‌های نیک انتخاب می‌کرد و نام آنان را تغییر می‌داد.

از عمر نقل شده که برادر ام‌سلمه همسر پیامبر صاحب پسری شد و نامش را ولید گذاشته چون این نام به گوش پیامبر رسید، فرمود:

«بر او نامی از نام‌های فرعون‌های خود نهاده‌اید! نامش را تغییر دهید». پس او را عبدالله نامیدند. (کنزالعمال – جلد۱۶ – ص ۵۹۲)

صفحه ۶
یک‌شنبه ۲۴ دی ۱۳۹۱
اول ربیع الاول ۱۴۳۴ – شماره ۴-۲۰

چراغ راه

استماع غنا و رویش نفاق

قال‌الصادق(ع):استماع اللهو و الغناء ینبت النفاق کماینبت الماء الزرع.

امام صادق(ع) فرمود: شنیدن لهو و غنا نفاق را می‌رویانند همان‌طور که آب زراعت را می‌رویانند^(۱)

۱- وسایل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۶

حکایت خوبان

چگونگی ورود فقیروغنی به بهشت

از امام صادق(ع) روایت شده است که چون روز قیامت شود، دو بنده مومن را که هر دو از اهل بهشت باشند، از برای حساب نگهدارند، یکی فقیر و دیگری غنی.پس آن بنده فقیرگوید: ای پروردگار من! برچه چیز از من حساب می‌گیری، قسم به عزت تو که هر آینه تو عالمی که من متولی قدرتی نشدم که در آن عدل یا جور کرده باشم، و به من مالی نداده بودی که حق آن، یعنی زکات و امثال آن را داده یا نداده باشم و روزی من به قدر کفاف به من رسید. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: راست گفت بنده من، اورا داخل بهشت کنید و آنکه در دنیا غنی ومالدار بوده درموقف حساب خواهد ماند تا چندان که عرق از او سیلان کند که اگر چهل شترنوشد، سیراب شود و بعد از فراغ داخل بهشت گردد. آن بنده فقیر از رفیق غنی خود سؤال کرد که چه چیز باعث دیر آمدن تو شد؟

گوید: طول حساب خدای تعالی، حساب اموال مرا یک یک می‌گرفت

و می‌آمزید، پس از آن حساب چیز دیگری می‌گرفت تا آنکه رحمت خدا شامل حال من گردید، تو کیستی؟ گوید من آن رفیق تو بودم که در موقف حساب با تو ایستاده بودم. غنی گوید: نعیم بهشت تو را تغییر داده من تو را شناختم، زیرا تو را و نعمت بهشت تو را متغیر ساخته است. ^۱

۱- ارشاد القلوب ج ۱،ص ۱۵۵

پرسش و پاسخ

عالم ذر پیمانی میان انسان و خدا

پرسش:

پیمانی که میان انسان و خدا در عالم ذر صورت گرفته با چه هدف و ساز و کاری بوده‌است؟

پاسخ:

در مورد عالم ذر میان دانشمندان، مفسران، متکلمان و محدثان اختلافاتی وجود دارد. خدای سبحان در سورهٔ اعراف آیات ۱۷۲ و ۱۷۳می‌فرماید: «به خاطر بیابور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم «زریه» آنها را برگرفت و آنان را گویا بر خودشان گرفت و از آنان پرسید: «یا من پروردگار شما هستیم؟ آنان همگی گفتند: آری، ما گواهی دادیم. این کار را خداوند به خاطر آن انجام داد که در روز قیامت بگوئید ما ازاین موضوع (توحید و معرفت‌الله) غافل بودیم.»

حال این ظهور و بروز که در عالم ذر واقع شده با چه ساز وکاری انجام گرفته و منظور از عالم ذر چیست؟ در میان علما آرای مختلفی وجود دارد که به نحو اجمال آنها را مطرح می‌کنیم.

۱- منظور از عالم ذر، عالم ارواح است، یعنی خداوند در آغاز ارواح انسان‌ها را آفرید و سپس آنان را مخاطب قرار داد و اقرار به توحید گرفت.

۲- منظور از اجزای کوچک نیست،بلکه در به معنای ذریه (فرزندان) است خواه کوچک و صغیر باشند یا بزرگ و کبیر، بنابراین سوال و جواب در میان انسان و خداوند به وسیله پیامبران و به زبان قال می‌باشد

۳- سوال و جواب بین انسان و خداوند، به زبان حال صورت گرفته است. آن هم بعداز بلوغ، کمال و عقل

۴- مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: موجودات دارای دنیوع وجودند. یک وجود جمعی در نزد خدا که در قرآن به عنوان ملکوت از آن یاد شده است و دیگری وجودات پراکنده که با گذشت زمان به تدریج ظاهر می‌شوند. به این ترتیب، عالم انسانیت دنیوی مسبق به عالم انسانیت دیگری است که در آنجا، هر موجودی با شهود باطنی، خدا را مشاهده کرده، به وحدانیت او اعتراف می‌کند و سوال و جواب درعالم ذر مربوط به آنجا می‌شود. اما تفصیل مطلب این است،

که در روایات بسیار از پیغمبر(ص) و ائمه(ع) این نظر آمده است که خداوند در گذشته‌های بسیار دور همه انسان‌هایی را که از نسل آدم‌ها، به صورت موجوداتی بسیار ریز (ذره) یکجا گردآورد، و آنها دراین مرحله از هستی، به خداوند گاری او گواهی دادند، تا با این گواهی دیرینه، دیگر جای برای عذرتراشی هیچ انسان در هیچ زمان و مکانی باقی نماند. (مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۴۹۷)

در این دیدگاه به استسقاق ذریه توجه و این صحنه عالم ذر نامیده شده است. یعنی عالمی که در آن همه انسانها به صورت ذره‌های بسیار ریز یکجا حضور داشته‌اند.

سلوک عارفانه

شاخص اسلام حقیقی

مسئله‌ای که بعد از وفات پیغمبر اکرم(ص) به وجود آمد، این بود که بنی‌امیه به دنبال این رفتند که اسلام حقیقی را از مردم بگیرند.اگر این حقیقت را بگیریم، دیگر لوازم وجودی آن معنا ندارد. این مردم را مسلمان بی‌دین کرده بودند. این بود که امام حسین(ع) فرمود: دین دارد از بین می‌رود. اینکه گاهی تعبیر می‌کنیم دین دارد از بین می‌رود و ریشه کن می‌شود، منظور «اسلام ظاهری» نیست، بلکه مقصود این است که «اسلام حقیقی» دارد از بین می‌رود، ایمان دارد نابود می‌شود. دین دارای لوازم وجودی است و در واقع اگر دین از واردات قلبیه شود، اثر وجودی آن در مواقع حساس از انسان بروز می‌کند و سربیزنگاهی که برای انسان سرنوشت‌ناست است، خود را نشان می‌دهد. آن اعتقاداتی که در دل جا گرفته‌است،در مواقع حساس کار خودش را می‌کند. لذا می‌گویند انسان باید مراقب باشد و کاری نکندکه ایمان از او گرفته شود. در ماجرای قیام امام حسین(ع) یکی از نمونه‌هایی که حقیقت ایمان در قلبش وارد شده بود و همین مسئله موجب تبیین او شد جناب حر است. وقتی حسین از آن گرفت، حضرت گفت: «لکنک امک ماترید» مدار به عزایت بنشیند. از من چه می‌خواهی؟ حر نگاهی به چهره حسین(ع) کرد و گفت: اگر کسی غیر از تو اسم مادر مرا می‌برد، من هم اسم مادر او را همان گونه می‌برم، اما، چه کنم که نمی‌توانم اسم مادر تو را به عهده عظمت یاد کنم.گفت «ما نقدر علیه» یعنی من نمی‌توانم! یعنی شما تا دل خود داری. لازم بود دوستی ایمان من، احترام به شما است. معلوم می‌شود که این انسان دین دارد، دوستی است که ظاهرا تلافیاتی کرده، اما دین دارد و حقیقت ایمان همچنان دردلش زنده است. اما دیگران دین نداشتند، آنها مسلمان بودند، اما مسلمان بی‌دین.

۱- سلوک عشارویی، آیه‌ا. شیخ مجتبی تهرانی، منزل چهارم، ص ۳۹